

خاستگاه و اهداف قرائت «اسلام رحمانی» (نقد و بررسی)

محمد رضا باقرزاده*

چکیده

اصطلاح «اسلام رحمانی» چندسالی است که به جای «اسلام ناب محمدی» که از سوی حضرت امام^{ره} به کار رفته بود، در میان چهره‌های جریانی خاص به کار رفته و می‌رود. این گفتمان را می‌توان از تبار اسلام‌های گزینشی قلمداد کرد که برای تأثیرگذاری لیبرالیسم در جامعه اسلامی به گزینش‌گری از آموزه‌های اسلامی روی می‌آورند تا کالای خود را به راحتی در جامعه اسلامی به مخاطبان بقبولانند. آگاهی داشتن از ماهیت ایدئولوژیک طراحان این گفتمان، راهنمای خوبی برای تبیین اهداف طرح این گفتمان است. طراحان این گفتمان به طور عمده از طرفداران نظریه جامعه مدنی هستند و این نظریه بر اساس مبانی و زیرساخت‌هایی همچون تساهل و تسامح، پلورالیسم، سکولاریسم، اومانیزم و قانون‌گرایی لیبرال استوار است. برخی که آن را به کار می‌برند شاید چندان هم از عمق آن آگاه نباشند، اما عده‌ای نیز با اطلاع و برنامه آن را تئوریزه می‌کنند. مطرح‌کنندگان این ایده هم از سیاسیون هستند و هم از غیر آنها.

واژگان کلیدی: دین، اسلام، اسلام رحمانی، لیبرالیسم.

* استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{ره}
(bagherzadehfirst@yahoo.com)

مقدمه

از طراحان این نگرش التقاطی به اسلام، محسن کدیور است که این دیدگاه را به خوبی چهارچوب‌بندی کرده است و اتفاقاً وی از طرفداران پروپاقرص حقوق لیبرالی است که دیدگاه‌هایش در کتاب حق الناس و دیگر آثار وی شاهد این مدعا است. کدیور در یک سخنرانی به طرح مؤلفه‌ها و ارکان طرح اسلام رحمانی پرداخته و ده مؤلفه برای آن برشمرده است. از آنجا که در این نوشتار مجال آن نیست که دیدگاه همه تنوریسین‌های این نگرش را مورد بررسی قرار دهیم، به نقل و نقد دیدگاه وی می‌پردازیم؛ با این اعتقاد که نقد سخنان او تا حدود زیادی دیدگاه‌های دیگران را نیز به نقد خواهد کشید.

در مجموع، اسلام رحمانی دیدگاهی است که حاصل آن برداشتی گزینشی و تبعیضی از اسلام است. ممکن است تصور شود چون اسلام ابعاد رحمانی هم دارد، غرض از طرح این کاربرد، برجسته‌کردن و تنوریزه‌سازی این بخش از اسلام است، درحالی‌که این اقدام به نوعی ایمان‌آوردن به بعضی از اسلام و انکار بعضی دیگر است. در فرهنگ قرآنی نشانه نفاق و کفر پنهان است. ترکیب اسلام رحمانی به‌عنوان موصوف و صفت، نافی نوعی از اسلام است که وجود خارجی ندارد؛ چون اسلام همه‌اش، هم رحمانی است و درعین حال هم مقتدرانه و انقلابی؛ یعنی در عین اقتدار البته رحمانی است. ما دو اسلام نداریم که یکی «اسلام غیظانی» یا «اسلام غیررحمانی» باشد و دیگری اسلام رحمانی. این گونه کاربرد، نوعی اتهام به طرفداران اسلام سیاسی است که گویی آنها بُعد رحمانی اسلامی را نمی‌بینند یا منکر هستند. اسلام یک حقیقت واحد است که همه‌اش لطف و رحمت است. کسانی چون محسن کدیور نیز که به دنبال ترویج عبارت «اسلام رحمانی» هستند، بخشی از آیات قرآن را که می‌تواند نسبتی با ارزش‌های لیبرالی داشته باشد، برگزیده و ضمن تعریف آنها در چهارچوب مفاهیم لیبرالی، باقی آیات قرآن و سنت پیامبر ﷺ را جراحی و حذف کرده، می‌کوشند اسلام را منحصر در همان مفاهیم سازگار با لیبرالیسم



معرفی کنند. قرآن کریم به شدت با کسانی که ایمان تبعیضی را اختیار کرده به برخی از احکام اسلام ایمان می آورند و به برخی از احکام اسلام کافر می شوند، برخورد کرده و چنین ایمانی را ردّ می کند.

خدای متعال در سوره حجر از کسانی که قائل به ایمان به بخشی از دین و انکار بخشی دیگر هستند، به «مقتسمین» یاد کرده و آنان را وعده عذاب داده است. مقتسمین، بیماردلانی هستند که می خواهند دین و حکم خدا را به خدمت منافع خویش گیرند، تنها آن قسمتی را می پذیرند که به سود آنهاست و بقیه را پشت سر می افکنند، آنان آیات قرآن و حتی گاهی یک آیه را تجزیه می کنند، بخشی را که در مسیر تمایل خود می بینند قبول کرده یا بازگو می کنند و بخش دیگر را کنار می گذارند» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۵۶ / حجر: ۸۹-۹۱).

۱. اهداف طرح «اسلام رحمانی»

۱-۱. مقابله با افراط و خشونت

ممکن است برخی از کسانی که اسلام رحمانی را مطرح می کنند و در این جریان افتاده اند، کسانی باشند که اهداف لیبرالیستی این جریان را نمی شناسند و باور هم ندارند تنها برای خنثی سازی تلاش دشمنان برای خشن نمایی اسلام، به تأکید مؤکد بر رحمانیت اسلام روی آورده اند. به طور طبیعی، مقصود این افراد از اسلام رحمانی رحمانیت اسلام است و قید رحمانی را به عنوان قید توضیحی به کار می برند. لازم است چنین کسانی با مطالعه ابعاد مختلف این طرح شیطانی مراقب باشند که ابزار این جریان نشوند.

۱-۲. نفوذ

یکی از محققان - حجت الاسلام احمد رهدار، رئیس مؤسسه فتوح اندیشه -

می‌گوید: اوایل دهه هفتاد حدود سال ۷۱ در میزگردی در لندن که موضوعش مباحث معناگرایی و معنویت در ایران بود، یکی از شرکت‌کنندگان آن میزگرد مطرح کرده بود که ما باید در ایران پروژه حافظ‌پژوهی راه بیندازیم و آن را مدیریت کنیم، سپس به بهانه حافظ‌پژوهی می‌توانیم حرف‌هایی از جنس می‌وساقتی و خال و ابرو بزینم و درست است که اینها در ادبیات عرفانی ایرانی - اسلامی معنای خاص خود را دارد اما اگر بتوانیم این ادبیات را بدین سطح تنزل دهیم و آن را عمومی کنیم و یک لایه وسیع از افرادی را هم که متخصص نیستند با معنای مبتذلی از این واژه مواجه کنیم و آنها را در دام بیندازیم، موفق شده‌ایم! یعنی به نام معنویت و عرفان از همین خُم، خُم و می‌وساقتی کار را آغاز کنند و بعد تحلیل‌های خود را ارائه دهند.

از همان دهه هفتاد یکی از شخصیت‌هایی که مفصل و گسترده سلسله جلسات حافظ‌شناختی را در تهران راه انداخت، عبدالکریم سروش بود که در همان سال‌ها شب‌های ماه رمضان حلقه بحث حافظ‌شناسی را آغاز کرد و پس از آن هم به مولوی‌پژوهی روی آورد و مقالات و مباحثش در قالب کتاب هم انتشار یافت. همچنین در دهه هفتاد، سلسله جلسات حافظ‌شناسی با هدف تنزل‌دادن ادبیات عرفانی ایرانی - اسلامی به می‌وساقتی راه‌اندازی شد (www.farsnews.com؛ ۱۳۹۴/۵/۴).

۱-۳. تأمین ایدئولوژیک اپوزیسیون

گروهی با سازماندهی در این جریان گام برداشته یا عامدانه به منظور سانسور و تحریف ابعاد دیگر اسلام به این رویکرد روی آورده‌اند. این گروه بعضاً با هدف تأمین ایدئولوژیک جریان معاند نظام گام در این وادی نهاده‌اند و چه‌بسا خودشان نیز در این جریان قرار داشته و دارند که بررسی این ارتباطات در مورد افراد و نهادها خارج از رسالت این نوشتار است. یکی از مشکلات اپوزیسیون در مقابله با انقلاب اسلامی، نداشتن ایدئولوژی مورد

قبول در جامعه ایرانی است. ملت ایران به دلیل ماهیت اسلامی و مذهبی که دارد، با شعارهای عریان غربی جذب‌شدنی نیست؛ از این رو اپوزیسیون برای عرضه مفاهیم و ارزش‌های غربی، به پوششی دینی و اسلامی و چه بسا شیعی و مذهبی نیاز دارد تا بتواند اقشاری از مردم را به خود جذب کند. اگر اپوزیسیون بخواهد در میان مردم جایگاهی داشته باشد، چاره‌ای ندارد جز اینکه با قرآن‌هایی که بر سر نی می‌کند و پرچم‌هایی دینی که بر می‌افرازد، به جذب نیرو از بدنه جامعه ایرانی بپردازد. از این رو تأمین ایدئولوژیک اپوزیسیون، بخشی از اهداف این طرح است. هدف از کاربرد این اصطلاح برای برخی، تقویت ایدئولوژیک جریان‌های افراطی سیاسی علیه نظام اسلامی است.

محسن کدیور به این حقیقت اعتراف کرده، می‌گوید: اصطلاح اسم رحمانی مدتی از اقبال برخوردار شده است. نگارنده این اصطلاح را سال‌ها پیش برای تمایز قرائت‌های گوناگون اسلامی به کار برده است. در یک سال اخیر این ترکیب در میان حامیان و رهبران و همراهان جنبش سبز به وفور به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد تحلیل مفهومی اسلام رحمانی لازم باشد.

۱-۴. لیبرالیزه کردن فرهنگ ایرانی

اگر صادرکردن لیبرالیسم همچون دیگر مؤلفه‌های مدرنیته به جوامع اسلامی به طور شفاف و صادقانه ظرفیت جذب ندارد که ندارد، چنانچه این مکتب الحادی را به صورت اسلامی بزرگ کنند و با پوششی بومی و اسلامی به این جوامع عرضه دارند، قابلیت جذب آن به شدت افزایش خواهد یافت. دشمنان اسلام به این نتیجه رسیده‌اند که مردم ایران را نمی‌توان به طور صریح به لیبرالیسم دعوت کرد اما اگر قرائتی از اسلام که مضمون و مزه لیبرالیستی داشته باشد به آنها عرضه شود؛ چون مسلمان هستند خواهند پذیرفت. شبیه این ترفند در گسترش فمینیسم در دنیا تجربه شده است. فمینیست‌ها تا پیش از

گرایش‌های پست‌مدرنیستی به فکر گسترش فمینیسم ناب و خالص در همه دنیا بودند، اما به مرور زمان دریافته‌اند که یک راه برای موفقیت آنها رویکرد منطقه‌گرایانه و استفاده از ظرفیت‌های موجود در مناطق مختلف جهان برای پذیرش رگه‌هایی از فمینیسم است تا به صورت خزنده وارد جوامع شوند. این نسخه در مورد سیاست گسترش لیبرالیسم هم مصداق دارد.

معصومه ابتکار: «از ابتدا، انجمن اسلامی در آمریکا و اروپا همزمان با تأسیسش در ایران نیز شکل گرفت و فراتر از اعتقادات دینی شیعی با نگرش اسلام رحمانی فعالیت می‌کرد؛ اسلامی که تنوع دیدگاه‌ها را بیان می‌کند!» (www.farsnews.com؛ ۱۳۹۳/۱۲/۹).

سیدمحمد خاتمی: «مدارس ایران معرف چهره رحمانی اسلام باشند» (http://khabarfarsi.com؛ ۱۳۹۲/۶/۲۷). البته مراد وی از اسلام رحمانی، همان اسلامی است که با قرآن سازگاری ندارد؛ چون او به روشنی می‌گوید: «به قرآن نمی‌شود استناد کرد؛ در حال حاضر مطالب قرآن با برخی دریافت‌های بشری سازگار نیست؛ چراکه احکام آن متناسب با زندگی قبیله‌ای است. زندگی موردنظر اسلام زندگی قبیله‌ای است، پس قرآن کریم برای ما قابل استناد نیست» (http://shafaf.ir؛ ۱۳۹۳/۱۲/۹).

جلایی‌پور از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب در بسط دامنه این نفوذ، سطح جوانان را مورد نظر دارد و می‌گوید: «دغدغه و هدف دوم فعالان دانشجویی، ترویج و غنابخشیدن به گفتمان مردم‌سالاری و اسلام رحمانی است» (www.mashreghnews.ir؛ ۱۳۹۱/۱۰/۱۷).

۱-۵. کنترل نفوذ روزافزون اسلام ناب و انقلاب اسلامی

دشمنان نگران از نفوذ اسلام ناب چاره‌ای ندارند که با تحریف ماهیت حقیقی اسلام، از تأثیر این عامل بیداری در جوامع غربی و کشورهای تحت نفوذ آنها در شرق بکاهند. مغشوش کردن چهره اسلام با خطوط مبهمی مانند اسلام داعشی یا لیبرالی می‌تواند به این سیاست جامه عمل بپوشاند.

۱-۶. پشتیبانی فکری از گفتمان سازش با استکبار

از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم، جریان سازش با استکبار که خواب رفته بود، همچون افعی آفتاب خورده بیدار شد و اکنون برای ادامه فعالیت خود نیازمند بازمهندسی فکری است. این بازمهندسی گاه با ادبیات آکادمیک ازسوی نظریه‌سازانی همچون سریع‌القلم و صادق زیباکلام و حسن روحانی و معصومه ابتکار و گاهی با سبک و سیاق به اصطلاح فقهی ازسوی کسانی چون محسن کدیور و مجتهد شبستری و دیگران صورت می‌پذیرد.

۱-۷. مقابله با اسلام سیاسی و مقاومت اسلامی در منطقه

واکنش مخالفان اسلام در برابر تحولات سریع منطقه به سمت بیداری اسلامی و قدرت یافتن جبهه مقاومت در مسیر مبارزه با صهیونیسم و به برکت گفتمان اسلام سیاسی، طراحی نسخه‌های بدلی از اسلام است که هم حس اسلام‌خواهی جوانان را تا حدودی پس نزنند و هم به تأمین اهداف صهیونیسم در منطقه کمک کند. یکی از این نسخه بدل‌ها اسلام رحمانی است. در واقع کاربرد اسلام رحمانی، نوعی اتهام‌افکنی به طرفداران اسلام سیاسی و اسلام حکومتی است که آنان بعد رحمانی اسلامی را منکر هستند.

طبیعی است که وقتی اسلام فقط از دریچه رحمانیت صرف دیده شود، این تنگ‌نظری باعث خواهد شد حتی دشمنان را نتوان به دیده دشمنی نگریست و بایستی با آنها هم سخن از دوستی و مودت و رحمت سرداد! درحالی‌که بر اساس آموزه‌های اسلامی و قطعیات دین، نگاه مودت‌آمیز شامل دشمنان اسلام و کفاری که قصد دشمنی دارند و دشمنی می‌ورزند، نمی‌شود.

۱-۸. استحاله و اسقاط حکومت دینی

نقطه اشتراک همه گروندگان به دین لیبرال حتی اگر آن را مطرح نکنند، این است که

نمی‌توانند معتقد به حکومت اسلامی برای اجرای شریعت اسلام باشند؛ چون حکومت اسلامی تجلی اجتماعی و بازوی اجرایی احکام اسلام در عرصه جامعه است و نگرش لیبرالی و رحمانی به دین پوشش مناسبی برای تأمین این دیدگاه است.

۱-۹. رفاه‌گرایی و راحت‌طلبی

شاید بسیاری از کسانی که به اسلام رحمانی روی می‌آورند، بازتاب‌گرایش‌های لذت‌طلبانه خود را بروز می‌دهند. رفاه‌طلبان عوام به ناچار می‌پذیرند که توان عمل به همه اسلام را ندارند و به جلوه‌های لذت‌بخش اسلام بسنده می‌کنند و از عمل به تکالیف مثل جهاد و عبادت و ایثار و... با اذعان به فسق خود سرباز می‌زنند، اما خواص و عالمان رفاه‌طلب تنها به فسق اکتفا نکرده، برای فسق و لذت‌طلبی خود توجیه فقهی و دینی هم دست‌وپا می‌کنند. این راحت‌طلبان اگر می‌توانستند، حتی اصل اسلام را که بساط عیش و عشرتشان را تهدید می‌کند منکر می‌شدند، اما برای آبروداری به طرح اسلام فقط رحمانی روی می‌آورند.

۲. اشتراکات قرائت «اسلام رحمانی» با لیبرالیسم

محسن کدیور می‌گوید: ده مؤلفه اصلی اسلام رحمانی، مهم‌ترین علائم برای شناخت اسلام رحمانی است.

ما در این نوشتار کوتاه به دلیل ضیق مجال از نقل سخنان وی صرف‌نظر می‌کنیم و صرفاً موارد تطبیق آن سخنان با لیبرالیسم را از نظر خواننده این سطور می‌گذرانیم.

۲-۱. وحی‌گزینی و عرف‌گرایی

در لیبرالیسم اراده و رضایت انسان جای رضایت و اراده خداوند را می‌گیرد؛ از این رو



وحی‌گریزی و عرف‌گرایی رکن مهم لیبرالیسم است. در اسلام رحمانی اما چون نمی‌توان اراده و رضایت خداوند را انکار کرد، در مکانیسم کشف این اراده و رضایت الهی دستکاری و خرابکاری می‌شود.

در اسلام رحمانی کدیور، شناخت رضایت الهی از سه راه عقل و شهود و وحی به دست می‌آید؛ که وی راه وحی را برای اکثریت ظاهراً عوام می‌داند و به تبع، عقلا و اهل شهود باید راه دیگری را بیمایند! درحالی‌که اولاً، این‌گونه منبع‌شناسی برای اسلام راه را برای ورود اسلام‌شناسان کشف و شهودی به عرصه باز می‌کند، شبیه آنچه در مسیحیت و کلیسا اتفاق افتاد و باعث عدول روزافزون از گزاره‌های وحیانی مسیحیت شد؛ ثانیاً، عقل موردنظر وی اگر عقل ابزاری و خودبنیادی باشد که در لیبرالیسم مطرح است، با عقل‌گرایی اسلام ناب سازگاری نخواهد داشت؛ چنان‌که در جای‌جای سخنان او از عقل جمعی سخن می‌رود که همان «عرف» غیرمعتبر در اسلام است.

لیبرالیسم به هیچ‌وجه نمی‌تواند با جهان‌شمولی مکتب و آموزه‌های آن کنار بیاید؛ چنان‌که اسلام رحمانی کدیور اصالت را بر زمان‌مند و مکان‌بند بودن متون وحی می‌داند، درحالی‌که در اسلام حقیقی، اصل بر فرازمانی و مکانی بودن آموزه‌های اسلام است و برعکس، موقت‌بودن احکام اسلامی به اثبات نیاز دارد.

۲-۲. برابری، تساوی‌گرایی، تناسب‌ستیزی و عدالت‌گریزی

در لیبرالیسم، عدالت جایگاهی ندارد و اصل بر آزادی و برابری است. در اسلام رحمانی، عدالت را مطرح می‌کنند اما کدام عدالت؟ اسلام رحمانی کدیور بر عدالت تأکید دارد اما تعریفی از عدالت ارائه نمی‌کند تا معلوم شود عدالت موردنظر او همان برابری لیبرالی است یا تناسب اسلامی. منبع فهم عدالت در اسلام رحمانی وی خرد جمعی است که به‌طور منطقی سر از

مرجعیت عرف درمی آورد که در فقه اسلامی از اعتبار نفسی و ذاتی برای کشف احکام و اراده شارع برخوردار نیست. بایستی توجه داشت که عقل، فردی و جمعی ندارد و اگر حکمی عقلی نباشد، جمعی بودن آن به منزله جمع صفرهاست.

۲-۳. عقلانیت ابزار

عقلانیت در لیبرالیسم، فراتر از عقلانیت ابزاری نیست. در اسلام رحمانی هم این عقلانیت مورد پذیرش است که محصول آن علوم انسانی مرسوم و محصول تمدن غربی است. در اسلام رحمانی کدیور از اعتبار عقل در خداشناسی، مرجعیت عقل در کشف اراده تشریحیه خداوند استنتاج شده است، در حالی که در عین امکان استناد به عقل در اثبات وجود مبدأ و معاد می توان به ممکن نبودن استناد به آن در جزئیات شرع معتقد بود. قیاس مرجعیت عقل در علوم طبیعی با مرجعیت آن در علوم انسانی درست نیست؛ چون ابزار شناخت در حوزه علوم تجربی تجربه است، در حالی که علوم انسانی با انسان سروکار دارد و انسان در محک تجربه در نمی آید؛ چون گوهر انسانیت امری فراتجربی و فراحسی است. حتی گاهی دسترسی عقل به ابعاد حسی انسان نیز به دلیل پیچیدگی این ابعاد، شدنی نیست.

در اسلام رحمانی به طور تناقض آمیزی ضمن پذیرش رجوع غیر متخصص به متخصص، بر ضرورت توجه عقلانی در احکام فرعی شرعی اصرار می شود.

۲-۴. تساهل و تسامح در قالب رحمانیت گرای افراطی

تساهل و تسامح از ارکان و نتایج لیبرالیسم است. در لیبرالیسم همه ارزش ها در ارزش آزادی و ارزشمندی بهره مندی از آن در این دنیا خلاصه می شود و بر این اساس هرگونه عتاب و عقاب اخروی یا مجازات و قاطعیت دنیوی در اجرای حق و عدالت مورد بی توجهی است؛ چنان که در اسلام رحمانی کدیور بر صفت رحمانیت تأکید می شود در حالی که

خداوند، شدیدالعقاب و قهار و منتقم نیز هست و اساساً این صفات هم ذیل رحمت الهی تعریف می‌شوند. ضمن آنکه خدای رحمان با همه خلایق، رحیم به مؤمنان نیز هست. در اسلام رحمانی، رحمت به‌مثابه قاعده آمره فقهی قلمداد شده درحالی‌که رحمت، روح احکام شریعت است و قاعده استنباط شریعت نیست.

در اسلام رحمانی، از اجرای شریعت و قاطعیت در این مسیر به سبعیت و خشونت تعبیر می‌شود، درحالی‌که علی‌علیه السلام، آن دریای رحمت، الگوی قاطعیت در اجرای شریعت نیز بود.

۲-۵. نسبیّت اخلاقی

لیبرالیسم با اصطلاح اخلاق به ستیز با شریعت برمی‌خیزد، اما کدام اخلاق؟ اخلاقی نسبی که ظرفیت تطابق با عرف‌های متحول و متغیر را نیز دارد. در اسلام رحمانی کدیور، اخلاق به‌مثابه قاعده فقهی و حقوقی مورد تأکید است! اما گفته نمی‌شود کدام اخلاق منظور است و مکانیسم دستیابی و فهم امر اخلاقی چیست. همچنین کتمان می‌شود که حتی گاهی امر اخلاقی تحت الشعاع امر اخلاقی مهم‌تر دیگری قرار می‌گیرد. حکم فقهی «تترس» در فقه اسلامی را می‌توان در این‌باره مورد مطالعه قرار داد. از این مهم در فقه به ترجیح اهم بر مهم و تقدیم مصالح اولی بر مصالح پایین‌تر تعبیر می‌شود.

۲-۶. کرامت غربی

کاربرد کرامت در اسلام رحمانی کدیور، آن را به در اردوگاه لیبرالیسم می‌غلطاند اگر مراد از کرامت همان چیزی باشد که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و فرهنگ حقوق بشر غربی باشد. نتیجه تفسیر لیبرالیستی از کرامت انسان، سلب مسئولیت از او است درحالی‌که نتیجه تفسیر اسلام از کرامت انسان، مسئولیت او است. کدیور، ملاک کرامت را به عقل و اختیار می‌داند درحالی‌که کرامت بر دو قسم است: کرامت ذاتی و کرامت



اكتسابی. كرامت ذاتی استعداد كمال یابی است؛ كرامت اكتسابی هم نفس كمال یابی است.

اگر انسانی از نعمت عقل و اختیار هم استفاده درست نکرد و به كمال نرسید، از نگاه اسلامی دیگر كرامت ندارد و در مراحل از این سقوط مستحق مرگ هم می شود، درحالی که در نگرش لیبرالی این كرامت هرگز سلب نمی شود و اگر انسانی در اختیار خود زیست حیوانی را اختیار کرد هم كرامت دارد و باز هم خلیفه خدا است! نتیجه كرامت مورد نظر کدیور این است که خدا بدون هدف عقلایی به انسان عقل و اختیار داده است، درحالی که ارزش عقل و اختیار در کاربرد آن برای اختیار عقلانی است.

در اسلام رحمانی به گفته کدیور به جانشینی خداوند برای اثبات كرامت انسان استدلال شده، درحالی که اگر جانشینی خداوند نعمت خداوندی است، چگونه ذاتی و سلب ناپذیر است؟ جانشین خداوند کسی است که خدایی عمل کند و مطابق با تجویزات الهی در خلقت خداوند تصرف کند، درحالی که مقتضای استدلال کدیور این است که حتی انسان های بدنام تاریخ هم خلیفه های خداوند باشند!

به گفته کدیور، اسلام رحمانی حقوق بشر را به رسمیت می شناسد و با روح قرآن و مقاصد شریعت و اهداف دین سازگار است. اندک آشنایی با مبانی اندیشه اسلامی ثابت می کند که حقوق بشر غربی از بنیاد با حقوق اسلامی سازگار نیست و به همین دلیل کشورهای اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی اعلامیه حقوق بشر اسلامی را تصویب کردند تا حساب خود را از اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد جدا کرده باشند.

۲-۷. آزادی مداری مطلق

کدیور می گوید راز كرامت انسان در اختیار اوست، درحالی که راز كرامت انسان در استفاده صحیح از اختیار است. نفس اختیار فراتر از استعداد نیست و ارزش انسانی به امر



تکوینی مستند نمی‌شود بلکه به استفاده صحیح از امر تکوینی مستند است.

اسلام رحمانی کدیور، ارزش ایمان را وابسته به انتخاب آزاد می‌داند، درحالی‌که تحقق و شکل‌یابی ایمان حقیقی هرچند به انتخاب آزاد است اما ارزش پاسداشت این ایمان و نگاه‌داشت یا تغییر آن، تابع ارزش متعلقات ایمان است. ازاین‌رو اگر کسی از انتخاب آزادانه خود درست و عقلانی بهره نبرد، بلکه به خرافه و باطل و طاغوت ایمان پیدا کرد چه ارزشی برای این ایمان می‌توان برشمرد؟

بر اساس قاعده التزام به لوازم ایمان، جامعه ایمانی و اسلامی جامعه‌ای است که به استلزامات ایمان ملتزم باشد. احکام دین برای اجراست نه ویتترین بی‌خاصیتی که هیچ تأثیری در نظام حقوقی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی جامعه نداشته باشد آن‌هم به‌استناد اینکه مردم آزادند. اجباری نبودن دین اگر بدین معنا باشد که نباید مردم را با زنجیر به بهشت برد، مطلب درستی است، اما اگر بدین معنا باشد که حکومت اسلامی نباید از برنامه اسلامی برای اداره جامعه برخوردار باشد به‌شدت غلط است.

استبداد دینی که کدیور مطرح می‌کند، مفهوم ژونالیستی مبهمی است. از کدیور می‌پرسیم مقصود از استبداد دینی چیست؟ اگر تحمیل عقاید و سلایق شخصی به اسم دین است، هم عقلا غلط است هم ضد اسلام حقیقی است، اما اگر مراد از آن اجرای قاطعانه احکام اسلامی و الزام و اصرار بر اجرای حق باشد، عین دین است.

۲-۸. ساینیتیسیم، علم‌مداری و تجربه‌محوری

برخلاف اتهام مدعیان اسلام رحمانی، در اسلام ناب تعهد جای تخصص را نمی‌گیرد بلکه تخصص را تکمیل می‌کند؛ چون تخصص اگر با تعهد همراه نباشد در خدمت منافع دشمنان قرار می‌گیرد.

کدیور می‌گوید: فقاهت، توانایی نمایندگی دیگر علوم اسلامی را ندارد، همچنان‌که

صلاحیت جانشینی علوم انسانی را فاقد است. در پاسخ به این دیدگاه افراطی باید گفت فقاقت، علم استنباط احکام اسلام در همه زمینه‌های فردی اجتماعی سیاسی اقتصادی فرهنگی هنری و... است. اگر مخاطب اسلام و احکام آن، انسان است، به طور طبیعی با علوم انسانی سروکار دارد. علوم انسانی در همه جای دنیا متأثر از جهان‌بینی‌هاست. نهایتاً در حوزه اسلامی، جهان‌بینی اسلامی باعث تحول و تکامل علوم انسانی می‌شود. به‌واقع مدیران و برنامه‌ریزان کشور همان‌گونه که باید متخصصان این علوم باشند، از جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد، آمار، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، روانشناسی و...، باید از تخصص اسلام‌شناسی نیز در تولید و به‌کارگیری این علوم بهره‌مند باشند یا نظارت آنها را بپذیرند.

«اسلام رحمانی علوم انسانی را دستاورد خرد جمعی انسان‌ها در طول تاریخ می‌داند و معتقد است با کمک این علوم می‌توان به ارتقای جوامع انسانی کمک کرد» درحالی‌که اگر ملاک نیاز به وحی، ناتوانی عقل است چون دستاورد عقل بشر در برخی حوزه‌ها صفر است، عقل جمعی به‌واقع جمع صفرهاست. رجوع عقل جمعی اسلام رحمانی به همان عرف است که در اسلام ارزش ذاتی در کشف احکام الهی ندارد.

کدیور می‌گوید در اسلام رحمانی مخالفت با علوم انسانی به بهانه غربی‌بودن آنها مخالفتی جاهلانه است و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام حق را از هرکسی هرچند کافر و منافق و مشرک می‌پذیرند؛ چون «الحکمه ضالة المؤمن». انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال و چون دانش جغرافیا ندارد» اشتباه کدیور این است که از علوم انسانی غربی، غرب جغرافیایی را برداشت کرده است، درحالی‌که مقصود ما از دانش غربی، دانشی است که در بستر جهان‌بینی‌های مادی و الحادی زاد و ولد کرده و امروزه در غرب نمود دارد. آموختن حکمت از دیگران، فرع بر حکمت‌شناسی است. همچون کسی که مرواریدشناس است و در دریا غواصی می‌کند تا مروارید صید کند. گمشده او مروارید است. حال اگر

مرواریدشناس نباشد، هم جانش را در دریا به خطر می‌اندازد و هم به جای مروارید، سنگریزه بیرون می‌آورد.

۲-۹. دموکراسی به مثابه مکتب

دموکراسی به مثابه مکتب و نه صرفاً روش و مجرای اجرای مکاتب، از مهم‌ترین ارکان لیبرالیسم است. از آنجا که اسلام رحمانی کدیور، تصمیم‌گیری در حوزه عمومی را حق مردم می‌داند، به شدت به این رکن لیبرالی پایبند است؛ بنابراین وی قائل به جدایی دین از حوزه حاکمیتی و حکومتی است، در حالی که وقتی حکومت اسلامی بر اساس پذیرش عمومی شکل گیرد، به تبع، اجرای قوانین اسلامی مورد رضایت عامه و دموکراتیک خواهد بود.

حضرت علی^{علیه السلام} در عهدنامه مالک اشتر، رضایت مردم را پس از حق بودن و عدل بودن و در چهارچوب آن معتبر می‌داند که تفاوت بنیادین با رضایت عمومی مطرح در اسلام رحمانی لیبرالی کدیور دارد.

اسلام رحمانی کدیور در حوزه عمومی ملاک مشروعیت را رضایت می‌داند، در حالی که در اسلام حقیقی، ملاک مشروعیت در حوزه عمومی مصلحت عامه است نه فقط رضایت. اساساً فقه سیاسی اسلام نظام سیاسی را بر مدار مصلحت و «علی ما یراه الإمام» استوار می‌سازد.

این آموزه اسلام رحمانی کدیور که «زمادار، وکیل مردم است نه ولیّ بر مردم»، مخالف با نص صریح قرآن است که مردم را به پیروی از اولیای دین مانند پیامبران و امامان فرمان می‌دهد، در حالی که اگر مردم موکل باشند، امر به اطاعت از وکیل معنا ندارد.

در اسلام رحمانی کدیور «مردم محجور نیستند تا ولیّ و قیّم بخواهند»، در حالی که ولایت در اسلام جایگاهی است که حتی پذیرش آن بر فرزانه‌ای مثل علی بن ابی طالب^{علیه السلام} در



برابر پیامبر اکرم ﷺ، خدشه‌ای به شأن و شخصیت او وارد نمی‌سازد. به‌واقع، ولایت در اسلام، ولایت بر محجورین نیست بلکه بر فرزندان است و آنکه از ولایت الهی گریزان باشد، فرزاندگی ندارد.

در اسلام رحمانی کدیور، زمامدار موظف است به‌نظر مردم عمل کند؛ چون عقل جمعی مردم بیش از درک متوسط زمامدار است. از وی می‌پرسیم اگر اسلام شما این زمامدار از نادانان مردم است که سخن افلاطون خواهد شد که گفت دموکراسی، حکومت ابلهان است. اگر از عالمان است چطور به تبعیت عالم از جاهل حکم شده و اگر وی چونان مردم است که ترجیح بلامرجح است.

البته در مدل زمامداری اسلام رحمانی و دموکراسی غربی؛ چون زمامدار لازم نیست عالم و عادل و جامع شرایط زمامداری بر فرزندان باشد که در بردارنده مشورت با عالمان نیز هست، شاید راهی جز راه پیشنهادی کدیور نباشد. لکن این ملاک مردم‌سالاری حقیقی است که حضرت علیؑ حاضر نیست برای استقرار حکومت خود، طبق میل مردم سخن بگوید، اما مردم‌سالاری غربی چون به‌واقع، مردم‌سواری است، باید به قیمت عمل طبق میل مردم بر آنان حکم راند از ترس اینکه مردم از حاکم دلسرد شوند و از اریکه قدرت به زیرش آورند.

در اسلام رحمانی کدیور، سنجش صحت و سقم و ارزیابی حقانیت بر اساس کمیت و اکثریت و قضاوت عامه است که در قرآن مورد انکار و مذمت قرار گرفته و اکثریت در بسیاری موارد متهم به جهل و بی‌بهرگی از ایمان و عقل است.

کدیور، دموکراسی را کم‌خطاترین شیوه زمامداری می‌داند، درحالی‌که اگر دموکراسی را در برابر فردسالاری و حکومت‌های استبدادی و شبیه آنها فرض کنیم شاید چنین باشد، اما دموکراسی در برابر حکومت نخبگان و صالحان و عالمان قابل قیاس نیست.

وی می‌گوید: «قیدی به دموکراسی نمی‌خورد تا از مردم‌سالاری دینی یا دموکراسی

اسلامی سخنی به میان آید» لکن باید توجه داشت که در اسلام، مردم سالاری به مثابه روش است نه مکتب که نتواند با مکتب دیگری به نام دین مقید شود.

۲-۱۰. سکولاریسم

یکی از مهم‌ترین ارکان لیبرالیسم، سکولاریسم است. در اسلام رحمانی کدیور به بهانه استقلال نهاد دین و حکومت از یکدیگر، نهاد حکومت حق دخالت در نهادهای دینی را ندارد. در این باره باید توجه داشت که از نظر اسلام حقیقی حکومت‌ها به دو دسته مشروع و نامشروع تقسیم می‌شوند. حکومت‌های نامشروع، حق دخالت در هیچ حوزه‌ای را ندارند و همه تصرفات آنها نامشروع است و به طریق اولی در حوزه دین، اما حکومت‌های مشروع در تمام شؤون حق دخالت دارند.

یکی از بارزترین عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ جامعه حوزه‌های علمی دینی است و دولت دینی نمی‌تواند به این حوزه بی‌اعتنا باشد و حمایت از کیان حوزه‌های علمی دینی از مهم‌ترین وظایف دولت دینی است. البته دخالت در نهادهای دینی اگر به معنای اخلال در نظام آزاداندیشی حوزه‌های علمیه باشد، نه تنها دولت دینی که حتی خود حوزه‌های علمی دینی هم نمی‌تواند مانع آزاداندیشی دینی باشد.

از سوی دیگر حوزه‌های علمیه باید به‌عنوان اتاق فکر برای دولت دینی که خود آن را تولید کرده‌اند، عمل کنند و نیازهای فکری دولت دینی را در حوزه‌های مربوط برطرف سازند. به نظر می‌رسد به‌کارگیری انگ‌هایی مانند روحانیت دولتی و مسجد دولتی و مدرسه علمیه دولتی و مرجعیت دولتی، نوعی نظام‌هراسی برای خالی کردن عقبه نظام اسلامی از حمایت علمی و تئوریک است.

کدیور، سکولاریسم به معنای خداانکاری را به ظاهر رد می‌کند و ظاهراً مخالف لائسیسم است، ولی تصریح می‌کند که نظام سیاسی باید «نسبت به دین‌باوری و



دین‌ناباوری لایشرط باشد». در مقابل این مدل فرانسوی از سکولاریسم، وی تصریح می‌کند که «نوعی سکولاریسم عینی معتدل - نزدیک به تجربه امریکا - امری قابل دفاع است و اسلام رحمانی با چنین سکولاریسمی مشکلی ندارد.» به نظر می‌رسد منادیان اسلام رحمانی از یک سو می‌خواهند ارتباط علم دینی و دولت دینی را قطع کنند اما در عین حال نمی‌خواهند راه اعتراض و مخالف‌خوانی برخی روحانیون لیبرال علیه دولت دینی مسدود شود تا بتوانند از پتانسیل بخشی از روحانیت ارتجاعی علیه دولت دینی بهره‌برداری کنند.